

صفحات تاریخ بشریت با همه نشیبه‌ها و فرازها، طلوعها و افولها، سراسر مشحون است از حوادث رز و درشت که آفرینندگان آنها با دستهای هم‌اندیشه و هم‌سو با خود، این صحنه‌ها را رقم زده‌اند. این داستان هم‌فکر و هم‌جهت «ایران» نامیده می‌شوند که با تمام وجود در تحقق اهداف و گرایشهای خود تلاش می‌کنند و موفقت آنان مرهون جان‌فشانی، اخلاص و ایثار چندین ایرانی است. مطابق معاریهای تعقل تاریخی، رمز موفقت شکست‌ناپذیر گونه‌افراد غالباً در توان و صلاحیت اعدا می‌تواند ایران خود نهفته است. پیامبران و ائمه معصومین (ع) هم از این مسئله مستثنی نیستند و به‌وسیله ایران خفّص، مرام و منظور خود را پدید آورده و رسالت الهی‌شان را انجام داده‌اند. همان طوری که پیامبر (ص) با مساعدت مهاجرین و انصار هدف الهی خود را تحقق بخشید و حضرت علی (ع) و فرزندان اطهارش هم با همدلی و هم‌آوایی ایران اندک خود در صدد اجرای منوالات الهی خود بودند و در این میان رشادتها و ایثارها و جانفشانیهای ایران حضرت سیدالشهداء (ع) جایگاه ویژه‌ای در تاریخ بشریت دارد. همچنان حضرت بقه‌الله الاعظم (ع) را در تحقق دولت کریمه، ایرانی مساعدت خواهند کرد و با قلت عفت و وفاداری، جهان را زیر لوای آن حضرت خواهند آورد و بستر تحقق حکومت واحد جهانی را مهیا خواهند ساخت. در این نوشته قصد آن دارم که نگاهی هر چند گذرا بر سه‌مای ایران آن حضرت داشته باشم. در روایات متعددی که از ائمه معصومین (ع) وارد شده سه‌مای ایران حضرت ترسیم شده است، که از همه آن‌ها به مرفوعه فضل بن سار از امام صادق (ع) می‌پردازم: خداوند را در طالقان گنجی است نه از جنس سیم و زر و پرچمی است که از هنگامی که فروپدید شده برافراشته نشده است و مردانی که انگار دل‌هاشان پاره‌های آهن است. شک و دودلی در ذات خدا، آن را زانوده و از سنگ با صلابت تر است. اگر بر کوهها وورش بوند آنها را از جای برمی‌کنند و هیچ شهری مقصد پرچمهای آنان واقع نمی‌شود مگر آنکه ورائش می‌سازند. گویا نکه بر اسبانشان بازها پرگشوده‌اند، از راه تبرک، دست بر زین امام برده و دور امام گرد می‌آیند. در جنگها با جان خود از امام (ع) محافظت نموده و از پس هر آنچه امام (ع) از آنان می‌خواهد، برمی‌آیند. مردانی که شب نمی‌آرمند و در نمازشان زنبورسان زمزمه دارند، شب را در قیام و قعود به سر می‌آورند و صبح را بر پشت اسبانشان آغاز می‌نمایند، در شب رهبانند و در روزشان. از فرمانبری کنیز، نسبت به آقا شایسته، برای امام فرمانبردارترند. بسان چراغهای می‌هستند. مثل آنکه دل‌هایشان چراغدان است. آنان از خشیت خدا ترسانند. شهادت را می‌خواهند و آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان «التارات الحسنین» است. وقتی به حرکت درمی‌آیند رعب و ترس حاصل از همت و شکوه و انسجامشان به مسافت راه یک ماه پیشان می‌تازد. رهسپار کوی مولا می‌آیند. خداوند با آنان امام حق را آری می‌نماید. در این روایت مرفوعه، خطوط برجسته سه‌مای ایران حضرت ولی عصر (ع) بیان شده است. خطوط کاملاً هم‌گرا با خطوط ترسیم‌شده مولی الموحدین (ع) از سه‌مای فرهنگ بختگان خود نگهدار و پرهیزکار. این خطوط نشانگر بخش اعظمی از فضایل عالی الهی انسان ملکوتی است که با دارا بودن آنها برانزنده خلعت نصرت آن حضرت می‌گردد. خلعتی که از مجموعه خلعت، فقط تعداد اندکی به تشریف آن نایل می‌شوند. دم از تقرب جانان زنده ناکس و کس همای را چه رسد همشین شدن با خس‌آری با دارا آراسته به اوصاف پسندیده بود تا در سلک ایران او اوقات اندک پدید آورد و فضیلت او هم تنها از تحلی و آراستگی به این نشانه‌ها و خصایص حاصل می‌شود. با دیدن غبار ناهمگونی و نامتجانسی را از راه فرونشاند تا به طراوت دیدار، دیدگان نورانی ساخت. جمال او ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره‌بشان تا نظر توانی کرد به اختصار از منظر این روایت مرفوعه به بعضی از خطوط چهره نورانی او را آن امام همام (ع) نظر می‌کنم. باشد که در سرچشمه‌های جوشان این فضا بل به طهارت دل بنشینم و عنقای لقای او را فراچنگ آریم هر چند که: عنقا شکار کس نشود دام باز چینی اینجا هم شه‌باد به دست است دام را. خلوص اعتقاد و شدت توحیدگرای: «كأن قلوبهم زبر الحديد لا شوبها شك في ذات الله أشد من الحجر» ایران حضرت حجت در اعتقاد خود چنان از درجه بالای خلوص برخوردارند که لحظه‌ای شک و تردید در دل آنها ساه نمی‌گسترده و کنج قلبشان را به تسخیر نمی‌آورد، بلکه با سراسر وجود او را ادراک کرده و در همه حال خود را در حضور او می‌ابند؛ چرا که اینان از نردبان «علم الیقین» به بام بلند «علم الیقین» رسیده و از آنجا به بالراضت و توفیق و تقرب در فضای بکران «حق الیقین» به پرواز درآمده‌اند. پروانه صفت در حرارت کانون شمع وجود حق، جل و علا، پربال سوخته‌اند و ققنوس وار از خاکستر خود تولدی تازه یافته‌اند و خود روشن است که با این وصف قلمرو وجودشان از تنش تاریهای عنکبوتان شرک منزّه بوده و لمح‌ای در هیچ یک از ابعاد، شرک نمی‌ورزند. از اشعه آفتاب توحیدشان هیچ زاویه مبهم و تاریکی بی‌بهره نمانده است، تا نامرئی ترین تاریک‌ترین شرک در آن توان تنش داشته باشند. آری حصار قلب توحیدی اینان چنان پاره‌های آهن است که غم‌گران شرک و کفر و بی‌مبالاتی در آن هیچ راهی ندارند. ایران حضرت حجت در اعتقاد خود چنان از درجه بالای خلوص برخوردارند که لحظه‌ای شک و تردید در دل آنها ساه نمی‌گسترده و کنج قلبشان را به تسخیر در نمی‌آورد، بلکه با سراسر وجود او را ادراک کرده و در همه حال خود را در حضور او می‌ابند. توانمندی و قدرت اراده: «لو حملوا علی الجبال لأزالوها» او را حضرتش چنان قوی و با اراده و ذوقنون‌اند که اگر بر کوهها وورش بوند از بن برمی‌کنند. در راه پشیرد اهداف و اغراض خود چنان صلب و سخت عزم‌اند که اگر

کوهها از جا کنده شود، ا نان خم به ابرو نمی آورند و چرا ا نگونه نباشند که اهل تقوا بند و «إِنَّ التَّقْوَىٰ أَعَزُّ عَزًّا؛ ف ه نجاه کل هارب و درک کل طالب و ظفر کل غالب»<sup>2</sup> و ا ن ا کس ر تقواست که زندگی قدرتمندانه را به ارمغان می آورد که: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوًّا»<sup>3</sup>، البته بد می است که ه چ قدرتی بی ف ض علم صورت تحقیق نمی بندد، پس اران آن حضرت از لحاظ دانش همه در مرتبه والا بند. عشق والا به امام(ع) و متعلقات ا شان: «تمسحون بسرج الإمام، عا ه السلام، طلبون بذلك البركة». بس ارند تنگ نظرانی که بر اعتقاد تش ع نسبت به بزرگداشت لوازم وجودی ائمه معصوم (ع) و تقب ل مشاهده متبرکه خرده های شناعتم آب گرفته اند، حتی در اثر ا نگونه القانات و جوهای مسموم، بر ش ع ان ساده لوح هم صورت ا ن خ ال حاصل گشته که ا ن کارها سلوک متوحشان و کوران و ابلهان و به دور از آذ ن خرد است، تا آنجا ی که گاه ا ن کارها را به وادی شرک و کفر کشانده و بس ار مهملات بافته اند. اما درک فلسفه ا ن کارها و ژرفای ا ن عوالم نه تنها چن ن تخ لاتی را واهی می داند، بلکه حقانیت آنرا مسلم می دارد: گفت بوسم معجر ل می از آن بوی زلف خوب ل می دارد آن عشق می ورزم به پای افزار او بپهر آنکه هست پای ابزار او شانه اش بوسم گذارم بر دو چشم تا زبوش نور گ رده هر دو چشم آری ژرفانگری خاص می طلبد تا فراتر از فضای اند شه منطق تراش بشر، علقه ب ن محبوب و متعلقات او را ادراک نموده و ساحت او را برتر از عرض حاجت خود شمرده و بر ز نش بوسه زنند و دست ارادت بسا بند، ا ن شدت محبت و نهایت عمق اند شی اران حضرتش را می رساند. من خاکی که از ا ن در نتوانم برخاست از کجا بوسه زبم بر لب آن قصر بلند ه چ روئی نشود آ نه حجله بخت مگر آنروی که مالند بر آن سم سمند. از خودگذشتگی و ا ثار: «قونه بأنفسهم فی الحروب»<sup>7</sup> اران حضرت حجت(ع) با دل و جان از حضرتش پاسداری می کنند و پ شمرگ او می شوند و جان را فدای آن جانان می کنند، که جان تحفه ناقابل است. چو جان فدای لببت شد خ ال می بستم که قطره ای ز زلالیت به کام ما می افتد خ ال زلف تو گفتا که جان و سه له مساز کز ن شکار فراوان به دام ما افتد . داشتن کفایت کافی و وافی: «کفونه ما ر د ف هم» اران حضرت مهدی کفایت فوق العاده جهت انجام وظا ف محوله دارند؛ چرا که کفایت، مشروب از زلال علم است و اران آن حضرت چون از مشرب تقوای بی بد ل و خالص س راب شده اند، به اقتضای «واتقوا الله و علمکم الله»<sup>4</sup>، دانش و سه ع هر کاری را دارند و هر آنچه حضرت از آنها بطلبد به تمام وجود خواسته، اشرف کامل دارند و آن را به نحو احسن و اتم، انجام می دهند و مراد حضرتش را کما هفو المَطْلُوب حاصل می نما بند. شب زنده داری: «رجال لا نامون الله ل رهبان بالل ل». اران حضرت مهد (ع) شب را به ق ا م و قعود و عبادت و تهجد به سر می آورند. رهبانان شب اند. در خلوت شبان به دور از انظار ر اطلبان، سجاده ن از و نماز را می گسترانند و اشک خونی را بدرقه ام د وصال می گردانند. به فرما ش عا (ع): «أما الل ل ف صافون أقدامهم تال ن لأجزاء القرآن و تَلَوْنَهُ تَرَةً أَوْ حَزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ»<sup>5</sup>، نای غرّش شان روز در خلوت شبانگهان باز می شود؛ چرا که اراذل بها م در خواب غفلتند. مثل مار زخم خورده از شدت فراق بر خود می پ چند و ناله های ن ازمندانه شان م نای ح رت ملکوت را صد پاره می کند. در شب، ش اط ن شرک انگ ز کمتر م دان دار معرکه اند و در حظ ره قدس عبادت ب ن عابد و معبود، حجابهای روزانه ن ست. شجاعت و دلاوری: «ل و ث بالتهار» اران حضرتش که شب تا سحر را نغنوده اند، بر عکس شب زنده داران دن وی روز را در خواب و غفلت نمی سپارند، بلکه ش ران نهارند و پگاه را بر فراز سمندهای ت ز پای خود پ شواز می کنند و از هرگونه بطالت و اهمال و لهو و لعب بدورند. البته از فراز «و صبحون علی خ ولهم» جهت و سوی کارها و تلاششان مشخص می شود که ا نان ار نگران اند و ار نگر با د همواره در فکری و کارها ش در جهت آن باشد. در فرهنگ قوم ا نها، تلاش پربار واژه ای است که ژرفناک تر ن معانی را حمل می کند. آری مصداق بارز فرما ش مولای متق ان اند که «و أما النهار فحلما علماء أبرار و أئمة»<sup>6</sup>. عبادت خالصانه: «لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل» اران آن حضرت ش فته عبادت اند و قره ا ل ن شان نماز است. زمزمه عاشقانه آنها در نماز ذوق شهد مصفا را دارد. به خاطر خدا رو به قبله عشق می آورند و از عبادت تجارت پ شگان و برده صفتان سخت احتراز می جو بند. بلکه او را به خاطر او، جل و علا می پرستند، (فتلک عبادة الأحرار) ا نان محصول کمال را از سرزم ن زرافشان سجاده درو می کنند و از خمخانه آن، هر فض لمت د نگر را صبغه الهی می زنند و صفای اندرون را که ل اقت هم صحبتی و انس و ادگری حضرتش را ارزانی می دارد، از م خانه سجاده حاصل می کنند. سر رشته جان به جام بگذار کا ن رشته از او نظام دارد. فرمانبری و اطاعت محض: «هم أطوع له من الأمة لس آدها» اران امام زمان(ع) بر اطاعت بی چون و چرای مولای خود کمر بسته اند و دل در رضای او سپرده اند و هر آنچه او بخواهد آن را حق محض و محض حق شمرند. ا نان ولا تمدران سر سپرده و بی همتا بند که به ه چ رو از خط فرمان ولی خود سر بر نمی تابند و سالک نستوه صراط قوم «أطعوا الله و أطعوا الرسول و أولی الأمر منکم»<sup>7</sup> هستند. تا آنجا که اگر دستور باشد در دل آتش می روند و خطاب: «ا نار کونی بردأ و سلاماً»<sup>8</sup> را به جان تجربه می کنند. روشنگری و هدا ت بخشی: «کالمصاب ح کان قلوبهم القناد ل» اران مهد (ع) چراغهای روشن هدا ت اند؛ چرا که سرچشمه های حکمت در اثر تقوای محض از سرزم ن قلبشان بر زبانشان جاری است و سراسر وجودشان بارقه لطف ازل را نما ان ساخته و در ظلمت اند شه ها؛ از قند ل قلبشان پرتو افشانها رخ داده و مهار خرد خردورزان را بر دست با کفایت خود گرفته و به سوی کعبه مقصود هدا ت می

کنند. خدا ترسی: «وهم من خشة الله مشفقون» اوران آن حضرت از خشیت حضرت حق چون بد بر خود می لرزند؛ چرا که بصیرتشان کامل است و اعتقادشان خالص و شهودشان حق الیقین و در این مرتبه است که زبان صاعقه جلال و همت و قهاریت خرمین هستی را می سوزاند و ترس بر وجود، سطره مطلق می ابد تا جایی که: «قد برأهم الخوف بری القداح نظر إلیهم الناظر فحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض و قول لقد خولطوا و لقد خالطهم أمر عظیم»؛ به سوهان ترس چونان تره های نازک تراشیده شده اند. تا جایی که نظاره گر، به مارشان می پندارد، در حالی که به ماری ندارند و می گویند: انان دوانه اند. در حالی که امری عظیم از خود بی خودشان ساخته است. آرزوی شهادت: «دعون بالشهادة و تمنون أن قتلوا فی سبیل الله» ازان حضرت (ع) مدام دست بر دعا از حضرت حق وصال شاهد شهادت را می خواهند. شهادت به عنوان اعلی ترین و راقی ترین وسيله تقرب به مبدأ هستی همواره آرزوی قلبی انسانهای موحد خالص است و ازان حضرتش هم با عنایت به فضیلتی منتهای «بل اذاع عند ربهم رزقون»<sup>10</sup> پر وبال در هوای شهادت می گسترانند و دولت این غم را به دعا از خدا می خواهند. خونخواهی از حسن بن: «شعارهم: الثارات الحسن» از نشانه های دیگر ازان آن حضرت (ع) آن است که اهل شعار «الثارات الحسن بن» هستند. معنی داء ان خونخواهان حسن بن (ع) و داء داران اخذ حق آن مظلوم تاریخ اند. قرار گرفتن راست بن - نه ادعای - در جناح سیدالشهدا و اهتزاز لوای ولای آن امام (ع) و اهتمام در اخذ خون آن بزرگوار حکایت از فرهنگی بس ناب دارد که ریشه در همه خصایص و فضایل عالی دارد، این کارگزاران حق اند و حسن بن (ع) کشته راه حق. ندای «ألا ترون أن الحق لا عمل به و أن الباطل لا تناهی عنه»<sup>11</sup> آن مظلوم پژواک همت عالی ازان آن حضرت (ع) است تا طنین حکومت حق را در تمامت جهان آشنای گوشهای همگان نمایند. اری امام حق: «بهم نصر الله إمام الحق» رسیدن به منزلت واسطه گری و نصرت قائم آل محمد (ع) برترین کمالها را می طلبد و با سستی در بی بدلی ترین فراز کمال و عشق بود تا به این خلعت عالی مخلع گردد. بدین تشریف هر کسی را مشرف نمی گردانند، با دگوهری پاک داشت و اهل حال بود و رضایت کش کوی عشق که: گوهر پاک بیا که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود آری هم بن خصمه به تنهایی در ژرفای لقاقت ازان آن حضرت کفایت می کند که ورود در سلک ناصران مقتضی سخت و تناسب است چرا که: ز روی دوست دل دشمنان چه در ابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟ چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را بین تفاوت ره از کجاست تا به کجایی نوشتها: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 307 و 308: «له کنز بالطاقان ماهو بذهب، ولا فضا، و راه لم تنشر منذ طومت، و رجال کان قلوبهم زیر الحد لا شوبها شکف فی ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا علی الجبال لأزالوها، لا قصدون برا ائتهم بلدة إلا خربوها، کان علی خولهم العقبان تمسحون بسرج الإمام علیه السلام، طلبون بذلك البركة، و حنون به قونه بأنفسهم فی الحروب، و کفونه ما ردفهم. رجال لا نامون الله، لهم دو ف فی صلاتهم کدو ف النحل، بتون قاما علی أطرافهم، و صبحون علی خولهم، رهبان باللیل لوث بالنیهار، هم أطوع له من الأمة لسهدها، کالمصابیح کان قلوبهم القنادیل، و هم من خشة الله مشفقون، دعون بالشهادة، و تمنون أن قتلوا فی سبیل الله، شعارهم: الثارات الحسن بن، إذا ساروا سر الرقيب أمامهم مسرة شهر، مشون إلی المولی إرسالا، بهم نصر الله إمام الحقف». همان، ج 77، ص 374، از حضرت علی (ع). همان، ج 70، ص 213، از حضرت علی (ع). سوره بقره (2) آ 282. سید علی نقی فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه 184، ص 612. همان، ص 613. سوره نساء (4) آ 59. سوره انبیا (21) آ 69. ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه 184، ص 613. سوره ال عمران (3) آ 169. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 381. منبع: ماهنامه موعود شماره چهل و یک